

دست‌نوشته‌های نو یافته

به فارسی زردشتی در کتابخانه ملی ایران

حمیدرضا دالوند^۱

چکیده

افزون بر زبان‌های اوستایی و پهلوی، بخش بزرگی از متون دینی زردشتیان به فارسی نو است. دست کم از سده‌های چهارم و پنجم هجری به این سو، زردشتیان متون دینی خود را به فارسی نو نقل کرده‌اند. هرچند ادبیات دینی زردشتیان به فارسی نو باز تولید متون اوستایی و پهلوی است ولی تنها منبع مهم برای شناخت سنت جاری و زنده دین زردشتی در ایران پس از اسلام است. در مقاله پیش رو ۱۱ دست‌نویس نویافته زردشتی به فارسی نو معرفی شده است که اینک در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شوند. از دست‌نویس‌های معرفی شده، تعداد ۵ دست‌نویس ایرانی و ۶ دست‌نوشته هندی است، یعنی در هندوستان تهیه و کتابت شده‌اند.

واژه کلیدی: دست‌نوشته زردشتی، فارسی زردشتی، نسخه‌های خطی

۱ - مقدمه

سنت زردشتی پس از اسلام همواره کوشیده تا به گونه‌ای محافظه‌کارانه و به دور از چشم جدیدیان خود را حفظ کند. بزرگ دستوران زردشتی سینه به سینه گوهر دین را انتقال دادند و اسناد و مدارک خانوادگی را به سبب ناملايمات زمانه کم‌تر ثبت و ضبط کردند از این رو فراز و فرودها و محدودیت‌های روزگار مانع از آن شد تا ادبیات گسترده‌ای در سنت زردشتی به فارسی نو پدید آید. آنچه نیز پدید آمده اغلب متونی برای رفع حاجت مومنان کیش بهی و بنا به ضرورت نیازهای آنان بوده است. البته رفع حاجت نه برای زردشتیان ایرانی بلکه به طور عمده این متون برای راهنمایی و هدایت پارسیان سرزمین هند فراهم آمدند که توانستند از سده نهم یزدگردی به سرزمین مادریشان راه پیدا کنند و داشته‌های دینی خود را روزآمد سازند. جامعه زردشتی درون مرزهای ایران ترجیح می‌داد صورت نهایی باورها و آیین‌هایش شفاهی و غیر مکتوب بماند. این نگاه محافظه‌کارانه هرچند اهداف به کار گیرندگانش را تأمین کرد و دین کهن را چراغ خاموش تا به روزگار نو رساند ولی پی‌آمدهای زیانباری هم داشت: با مرگ دستوران

^۱ - استادیار، فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
zurvandad@yahoo.de

دین، بسیاری از آیین‌های پیچیده که هرگز فرد شایسته‌ای برای انتقال و پذیرش آن وجود نداشت، از میان رفت به طوری که امروز جز نامی از آنها برجای نیست. مکتوب نشدن میراث دین کهن، داوری و بررسی ما را در باره سنت زردشتی بعد از اسلام دشوار ساخته است. پس هر نوشته‌ای هرچند موجز و گاه پریشان و به طور معمول باز تولید و تکرار نوشته‌های پیشین، غنیمتی بزرگ و درخور تامل است. آنچه در زیر می‌آید بررسی، شناخت و شناساندن چند دستنویس است که در کتابخانه ملی کشورمان نگهداری می‌شود و هنوز به طور کامل فهرست‌نویسی نیز نشده‌اند. بیشتر متون، دستنویس‌های هندی‌اند؛ هرچند دستنویس‌های ایرانی نیز در میانشان دیده می‌شود. مجموعه هندی که به مجموعه نوازی معروف شده دستنویس‌هایی است که توسط حسین نوازی کتابدار کتابخانه سلطنتی خریداری شدند و سپس به کتابخانه ملی انتقال یافتند. بر روی این دستنویس‌ها مهر «حسین نوازی مسئول مخزن» نقش بسته است. از چند و چون این خریداری اطلاع بیشتری یافت نشد. به هر روی پاره‌ای از این آثار که به فارسی است و تاکنون توسط نگارنده بررسی شدند، در زیر می‌آید. از آنجا که این بررسی بر مبنای تصاویر دستنویس‌ها صورت گرفته است، نکات فنی و توصیف دقیق جنس و ابعاد آنها را در بر ندارد.

۲- بررسی دستنویس‌های کتابخانه ملی

۱-۲- دستنویس ۲۵۱۷۰-۵

دستنویس ایرانی در ۱۱۰ برگ که به هنگام صحافی و مرمت به آغاز آن سه برگ و به انجامش نیز سه برگ افزوده شده است و متن اصلی از برگ ۴ الف آغاز و در برگ ۱۰۷ ب پایان می‌پذیرد. کتاب دستنویس زرتشت‌نامه نوشیروان جاماسب، پدید آمده میان سال‌های ۱۲۰۷ قمری / ۱۱۶۲ یزدگردی تا ۱۲۱۲ قمری / ۱۱۶۷ یزدگردی است. انجامه نهایی نسخه «به تاریخ چهارم ذیحجه یوم تشر ایزد امشاسفند آذرماه قدیم ۱۱۶۷» را نشان می‌دهد (ص ۱۰۷ ب دستنویس). اگرچه همان زرتشت‌نامه کاوس‌کی‌پور کیخسرو رازی با کتابت و افزوده زرتشت بهرام پژدو در ۶۴۷ یزدگردی است (برای آگاهی از دیگر دستنویس‌های این اثر نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۱۹۰)، از آنجا که این سراینده زردشتی همچون زرتشت بهرام، به روزگار خود افزوده‌هایی بر آن کتاب افزوده است، بهتر است اثرش کتابی مستقل فرض شود. او تاریخ پیشدادیان را زیر عنوان «آغاز داستان پیش‌دادان از گفته کمترین نوشیروان جاماسب» به اول زرتشت‌نامه افزوده است (دستنویس ش ۲۵۱۷۰-۵، کتابخانه ملی ایران، برگ ۹۹ ب) و در شرح حال خود می‌سراید (همان: برگ ۱۰۷ الف و ۱۰۷ ب):

کمین کاتب تازه نوشیروان / زجاماسب کاووس نوروز دان
که نوروز از زنده شد یادگار / تو یادش نما تا شوی رستگار
چه دیدم که از دفتر زره‌تشت / سبک کرده شاعر زگفت درست
چه نرش شنیدم من موبدان / کتابش که بنوشته بد بخردان
ز زند و ز پازند برداشتم / چه اظهار این گفته را داشتم

و نیز جای دیگر می‌گوید (همان: برگ ۵۴ ب).

به نوشیروان نیز کن تو درود/ که از نثر برخواند، نظمش نمود
هر آن کس که بر خواند از نظم او/ به نیکی به معنی کند عزم او
به نظم و به کاتب کنند آفرین/ ورا جای بادش بهشت برین
این دستنویس در بردارندهٔ رسالات یا مطالب زیر است:

۱- چنگرنگه‌هاچه نامه زیر عنوان: «در گفتار چنگرنگه‌هاچه هنود»، ص ۴ الف تا ۱۲ ب.

چنگرنگه‌هاچه نامه منظومه‌ای است که با زردشت و زرتشت‌نامه در پیوند است. سروده زرتشت بهرام پژدو در بحر هزج و دارای ۶۲۴ بیت است که ۳۴۵ بیت آن مقدمه و ۲۷۹ بیت دیگر اصل داستان است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲-۱۷۷). موضوع آن شرح مناظره‌ای میان زرتشت و یک حکیم هندی به نام چنگرنگه‌هاچه است. او که از بزرگان فکری و حکیمان نامدار هند است و همزمان با ظهور زردشت می‌زیسته است، از آوازه زردشت و دین و دانش و خرد او برآشفته می‌شود. نامه‌ای برای گشتاسب شاه می‌نویسد و از او می‌خواهد که میان او و زردشت مناظره‌ای برپا شود، اگر شکست خورد به دین پیامبر ایران در خواهد آمد و اگر نه، گشتاسب زردشت را تنبیه کند. او دو سالی مطالعه می‌کند و پرسش‌هایی فراهم می‌آورد و در حضور گشتاسب و جاماسب به مناظره با زردشت می‌نشیند. اما در آغاز مجلس زردشت نسکی از اوستا را می‌خواند که پاسخ همه پرسش‌های وی در آن است. از این رو چنگرنگه‌هاچه شگفت زده می‌شود و در برابر زرتشت سرفرود می‌آورد و بی‌هیچ گفت و گو به دین زردشتی در می‌آید (همان: ۱۰۲-۱۰۳، ۱۷۷-۱۷۸). ماریان موله^۱ در مقاله‌ای به این داستان پرداخته و آن را تحلیل و تفسیر کرده است (۱۹۵۲: ۳۱۱-۳۲۰) و آموزگار آن را اقتباس و در مقاله‌ای با نام چنگرنگه‌هاچه نامه آورده است (۱۳۸۶: ۱۷۷-۱۸۲؛ برای آگاهی از دیگر دستنویس‌های این اثر نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۱۹۰).

۲- در باب بهدینان یزد با شاه نظام، کشتن شاه نظام بندار را و بخون او گرفتار آمدن، ص ۱۳ الف تا ۱۷ ب.

سروده‌ای متأخر گویا از همین نوشیروان جاماسب باشد. چنانکه در آن آمده است: در آن روزگار در یزد دستوران و هیربدانی نامدار بودند از جمله دستور بندار که به دانش مشهور بود و یزد حاکمی داشت مسلمان به نام شاه نظام. روزی وزیرش بدو گفت به روزگار تو مجوسان بسیار گشته‌اند، بیا همه را مسلمان کن. او همه جماعت زردشتی را جمع کرد و خواست تا میان مرگ و مسلمانی یکی را برگزینند. آنها گفتند ما دستورانی دانا و آگاه به دین داریم اگر آنها اسلام آوردند، ما هم می‌آوریم. حاکم پذیرفت و سه دستور که یکی از آنها دستور بندار بود، گرفت و خواست اسلام آورند. آنها نپذیرفتند. حاکم به بندار شرطی بست و گفت من انگشتریم را میان انبوهی از گل می‌اندازم و با آن هزار خشت می‌زنم اگر یافتی که به میان کدام خشت است، شما را آزاد می‌کنم. این کار شد و بندار انگشتری را یافت ولی شاه نظام دستور به قتل آنها داد. بندار را با اره چون جمشید به دو نیم کرد. او پیش از مرگ به پسرش گفت به

خراسان برو وگرنه خواهی مرد. به حاکم هم گفت مرا خواهی کشت ولی چند روز بیشتر نخواهی پایید. نشان آن ریختن سه قطره خونم بر دامن توست. گویند بهرام پسر بندار نرفت و چون مرگ پدر را دید، در دم جان سپرد و چون بندار را اره کردند، سه قطره از خونش بر دامن شاه نظام افتاد و چهل روز بعد سپاهی به یزد یورش آورد و حاکم و وزیرش را به سخت‌ترین وجهی به قتل آورد. رشید شهردان گویا به این نسخه یا نسخه‌ای دیگر از این داستان دسترسی داشته است و آن را از چاه‌سرای دهاتی می‌داند و شرح ماجرا را در تطبیق با تواریخ یزد آورده است (شهردان، ۱۳۶۳: ۱۰۲-۱۱۰).

۳- وصف سی و سه امشاسفندان چگونگی ایشان، ص ۱۷ تا ۴۶، ص ۴۷ الف بیاض است. رساله‌ای است منظوم درون روایات داراب هرمزدیار (داراب، ۱۹۲۲، ج ۲: ۱۶۴-۱۹۲) که از پیوست‌های روایت بهمین اسفندیار بوده است و از سوی حلقه موبدان و دستوران کرمان پدید آمده است. چنانکه در پایان نسخه ش. ۱۹۵۵۱۰ کتابخانه بادلیان آمده است، سراینده آن رستم سیاوخش در سال ۹۲۱ قمری است:

چنین نظم اندر جهان کم بود / ز پور سیاوخش رستم بود
 ز هجرت چو شد نهصد و بیست و یک / بگفتم من این نظم از تو شک
 برون کن بدین بهی یار شو / ز امشاسفندان خبردار شو (ص. ۷۵ الف)^۱
 او گویا به پایان عمر چنین نظمی را زیر نظر و به درخواست دستور نوشیروان مرزبان کرمانی سروده است و از روی متن منثوری بوده که وی بدو داده است:
 خدایا به مرگم بده مهلتی / میاور به پیشم غم و محنتی
 کنم نظم امشاسفندان تمام / هم از سایه لطف آن نیکنام
 شنیدم که یکرزوشیروان / به من نثر بر خواند و گفتا بدان
 که هست اندرین گفته حرف بسی / که نشنید این حرف را هر کسی
 یکی مرد دانا بد اندر جهان / که با من بگفت این سخن‌ها چنان
 بدین گفته‌ها سر به سر بنگرید / ابر روی هر زند و پازند دید
 نداند کسی راز آن جز خدا / نداد است سرش بهر بنده‌ها
 به من گفت دستور نوشیروان / هر آنچه بگویم یکایک بدان
 زبان را تو بگشا بنام خدا / که او دستگیرد به هردو سرا (داراب، ۱۹۲۲، ج ۲: ۱۶۴).

موضوع کتاب در وصف صفات و خویشکاری امشاسپندان و ایزدان زردشتی است. خویشکاری سی و سه ایزد، از هرمزد خدای تا دهمان ایزد یاور روان درگذشتگان، آورده شده است (وست^۲، ۱۹۷۴: ۱۲۸ به

۱- در دستنویس‌های ش. (۴۸۲) ۱۱۱ و ش (۶۷۸) ۱۱۵ کتابخانه ملافیروز و ش. ۱۴۹ گنجینه مانجی در کتابخانه مؤسسه خاورشناسی کاما هم رستم سیاوخش به عنوان سراینده متن معرفی شده است.

نقل از داراب، ۱۹۲۲، جلد ۲: ۱۶۴-۱۹۲). متن دستنویس ش. ۲۵۱۷۰-۵ کتابخانه ملی ایران از آغاز تا وصف ایزد مانترسفند را در بردارد و افتادگی دارد. در متن چاپ سنگی دین‌کردنامه رساله نیز وصف سی و سه امشاسفندان آمده است (ص. ۵۸؛ برای آگاهی از دیگر دستنویس‌های این اثر نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۸۱).

۴- زرتشت‌نامه، ص ۴۷ تا ۵۳ الف.

زرتشت‌نامه و یا مولود زرتشت از کهن سروده‌های فارسی زردشتی است که پیش از سده هفتم هجری توسط کیکاوس یا کاوس کی پسر کیخسرو در بحر متقارب سروده شده است و در چاپ روزنبرگ با همهٔ اضافات ۱۵۸۱ بیت دارد (نک. زراتشت‌نامه، ۱۳۳۸: ۳-۴، ۱۰۲؛ آموزگار، ۱۳۸۶: ۱۰۰ - ۱۰۱؛ شهمردان، ۱۳۶۳: ۵۰۸ - ۵۱۰). این رساله را در آبان ۶۴۷ یزدگردی زرتشت بهرام پژدو بازنویسی می‌کند و سروده‌ای در ۴۷ بیت با عنوان «اندر ستایش یزدان و ختم کتاب گوید»، بدان می‌افزاید (زراتشت‌نامه، ۱۳۳۸: ۹۹ - ۱۰۰). همین سبب می‌شود که گمان کنند سرایندهٔ کل منظومه زرتشت بهرام است (وست، ۱۹۷۴: ۱۲۲؛ روزنبرگ، ۱۳۳۸: ۶-۱۶) ولی در دههٔ ۶۰ سده بیستم میلادی به تدریج روشن شد که کاوس کی پور کیخسرو سراینده و پدید آورنده اصلی زرتشت‌نامه است (عقیقی، ۱۳۴۳: ۹-۲۰؛ برای آگاهی از دستنویس‌ها و چاپ‌های این اثر نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۹؛ رمپیس^۱، ۱۹۶۷).

۵- درباب کاتب وصف حال خود گوید، ص ۱۰۷ الف تا ۱۰۷ ب.

چند بیتی است که کاتب یا نوشیروان جاماسب شاعر در وصف خود و زمان کتابت اثر آورده است.

۶- حواشی کتاب

سروده‌ای در مویه مرگ جوانی به نام اورمزدیار پسر شهریار گشاس/ گشتاسب و نوه دختری بهرام جم، گویا از اهالی خرمشاه یزد، که روز سروش ماه بهمن سال ۱۲۲۲ هجری درگذشته است. این سروده به خطی خوش توسط کاتب داراب پسر مهربان کیخسرو ساکن محله خرمشاه در حاشیه برگ‌های ۱۰۲ ب تا ۱۰۷ ب و ادامه آن از برگ ۴ الف تا ۸ ب نگاهشته شده است.

دو حاشیهٔ بی‌تاریخ دیگر، یکی در ص ۲۰ الف درخصوص مالکیت علی خان بن علی اکبر ولد محمدجعفر کرباسی بر کتاب و دیگری در ص ۴۶ ب مبنی بر طلب ۶ من و ده سیر آرد امیرزا جوادخان از نایب اسمعیل. این دو حاشیه می‌رساند کتاب مدت‌ها پیش از دست زردشتیان خارج و در میان جامعه مسلمان دست به دست می‌گشته تا این که سرانجام در کتابخانه ملی آرام گرفته است.

۲-۲- دستنویس ۷۲۴/ف

تاریخ زردشت و قسمتی از زند عنوان نسخه ش. ۷۲۴/ ف کتابخانه ملی ایران است. نسخه‌ای بی‌تاریخ در ۵۰ صفحه که علیرغم این عنوان، دو رساله متفاوت و غیر تاریخی است. بخش یکم رساله، پرسش و پاسخی است که با مقدمه‌ای دربارهٔ چگونگی ظهور زردشت و پذیرش پیغمبری او به وسیله گشتاسب آغاز

می‌شود و مسائل مختلف دینی را بیان می‌کند.^۱ این متن در روزگار قاجار نوشته شده است و نوعی کلام و عقائد انفعالی و تدافعی زردشتیان است که پدیدآوردگان آن می‌کوشند دین زردشتی را به گونه‌ای معرفی کنند که تفاوتی با اسلام ندارد. در این رساله زرتشت همانا ابراهیم خوانده می‌شود. بخش دوم (ص ۱۵-۵۰) «هرمزد یشت» به الفبای فارسی همراه با ترجمه آیه به آیه آن به فارسی است (انوار، ۱۳۶۹: ۲۲۹؛ دنا، ج ۲: ۷۰۹).

اگرچه در متن اشاره‌ای دیگر درباره کتاب و مالکیت و چگونگی پیدایش آن نشده است ولی می‌دانیم در روزگار فرمانروایی محمدولی میرزا در یزد، حدود سال‌های ۱۲۲۶-۱۲۳۳ قمری زردشتیان به کفر و بی-دینی متهم شدند و سرانجام با پادرمیانی شاهزاده قاجار پرسش‌هایی درباره اساس دین از آنان پرسیده و به این شیوه حقانیت دینی آنان اثبات شد و از اتهام پاک شدند. موبد خدابخش پور موبد فرود، دستور کیخسروپور، دستور خدابخش و هیرید جاماسب کسانی بودند که پرسش‌ها را پاسخ دادند (شهمردان، ۱۳۶۳: ۳۰۷، ۴۵۶-۴۵۹). این رویداد مهم سبب شد تا جامعه زردشتی به تنظیم و تدوین پرسش و پاسخ-های یاد شده بپردازد و آنها را ماندگار سازد. از این رو هیرید خدابخش پسر هیرید جاماسب مبارکه آنها را در رساله‌ای به نام دین مسئله، سال ۱۲۰۷ یزدگردی، به نظم کشید که نسخه‌ای از آن به ش ۳۵۸ در مجموعه مانکجی کتابخانه کاما نگاهداری می‌شود (غروی، ۱۹۸۶: ۶۱). این رساله به سال ۱۳۱۸ یزدگردی قدیمی/۱۹۴۹ میلادی به کوشش سروش آذرمی فرزند تیرانداز در بمبئی به چاپ رسید و در بردارنده مطالب زیر است: ستایش باری تعالی، نعت و خشور یزدان زراتشت سفنتمان انوشه‌روان، گفتار در آشکار ساختن نام و نشان و مکان ناظم، گفتار در کیفیت حال ناظم و سبب نظم کتاب، گفتار در باب مسئله تحقیق نمودن شاهزاده محمدولی میرزا از موبدان موبد ایران، آمدن فرستاده نزد کیخسرو و آوردن مسائل شهزاده و جواب خواستن در باب‌های زیر: باب ۱- پرسش نمودن شهزاده موبدان را درباره دین پیغمبر ۲- شهزاده در باب وضو خاستن ۳- در باب حق پرستی ۴- در باب قبله ۵- در باب عبادت ۶- در باب روزه گرفتن ۷- در باب پیر مصلحت بین ۸- در باب طهارت گرفتن و پاسخ آن ۹- در باب غسل جنابت و پاسخ آن ۱۰- در باب وصلت کردن و پیوند نمودن و پاسخ آن ۱۱- در باب کشتی بستن و پاسخ آن ۱۲- در باب ارواح که پنجه‌وه باشد و پاسخ آن (نوشاهی، ۱۹۸۶: ۲۷۳-۲۷۴).

آن گونه که از این توصیف برمی‌آید نسخه ش. ۷۲۴-ف کتابخانه ملی ایران زیر نام تاریخ زردشت و قسمتی از زند پاسخ‌نامه رسمی زردشتیان به محمد ولی میرزا باشد که بعدها خدابخش جاماسب زیر نام دین مسئله به نظم درآورده است. گویا این رساله از میراث کتابخانه دربار قاجار است که هسته اولیه کتابخانه ملی شد. غیر از چاپ ۱۹۴۹ میلادی، این اثر پیوست پندنامه ملافیروز نیز چاپ شده است (شهمردان، ۱۳۶۳: ۳۰۷، ۴۵۸-۴۵۹).

۲-۳- دستنویس ۱۸۳۰۵-۵

خلاصه دین، سروده داراب پالن (برای آگاهی بیشتر از زندگی داراب پالن نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۵۹). در روز خرداد ماه شهریور سال ۱۰۵۹ یزدگردی است. خلاصه دین بر خلاف فرضیات‌نامه، رساله‌ای دیگر از این سراینده که به آئین‌ها و مسائل فقهی می‌پردازد، اثری است کلامی و باورها و عقاید یک زرتشتی معتقد را بیان می‌دارد. این دو اثر قرینه‌ها و همانندهایی تقریبی برای صدر نثر و صدر بندهش است. اگر فرضیات‌نامه به صدر نثر که البته سخت زیر تاثیر آن است و در حقیقت صورت منظوم دیگری از صدر نثر است، همانند شود؛ کتاب خلاصه دین بی‌شبهت به صدر بندهش نیست با این تفاوت که بار فقهی آن نسبت به صدر بندهش بسیار اندک است. کتاب با دیباچه‌ای در آفرینش هستی آغاز می‌شود. حقیقت کیومرث و پیدایش انسان، احوال زردشت و پدران او، زندگی و سرگذشت داراب سراینده اثر و پدرش پالن، معنی صدنام حضرت باری تعالی، راز و ارزش اهورنور، حقیقت اهورنور و هر چیز که از برکت اهورنور آفریده شده است، شرح بیست و یک نسک اوستا و احوال هفت امشاسفندان با هفت دیو برابر آنها؛ مهمترین مطالب و سر فصل‌های آن است (داراب پالن، ۱۹۲۴: ۴۷-۷۱؛ برای آگاهی بیشتر نک. مودی، ۱۹۲۴: ۱۳۱-۱۳۲).

او اهل نوساری بوده است و روزی گذرش به بندر سورت می‌افتد و به خانه کاوس بهمن می‌رود که از نسل موبدان بوده است. روز خرداد ماه شهریور سال ۱۰۵۹ یزدگردی با حضور جمشید پسر کاوس و دیگران به تفسیر و قرائت اوستا می‌پردازند و از آنجاست که خلاصه دین را به یاری پدرش می‌سراید (همان: ۲۱۰-۲۱۴).

به هر روی خلاصه دین بر پایه متون پهلوی به ویژه بندهش استوار است و در بحث پیدایش انسان می‌گوید: «چون این قصه همه در پهلوی هست/ بدانند هر که را دانشوری هست» (همان: ۴۹). این نکته را محتوای کتاب نیز تایید می‌کند.

از خلاصه دین نیز دستنوشته‌های گوناگونی بر جای مانده است (برای آگاهی از این دستنویس‌ها نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۶۴) که از آن جمله نسخه ش. ۱۸۳۰۵-۵ کتابخانه ملی را باید یاد کرد که انجامه آن در برگ ۳۱ الف چنین آمده است:

«تمام شد. نسخه خلاصه دین به تصنیف دستور جنت مکانی انوشه‌روانی دستور داراب بن پالن ساکن نوساری، مالک این کتاب دستور اویره منش دستور کاوس ولد دستور هوهیم اهویشیم نیک‌کردار راست گفتار دستور انوشه‌روانی گروثمانی دستور جمشدجی مقامش خلدبرین، برای مطالعه خود بنویسانید». (قس. دنا، ج ۴: ۹۵۴).

دستنویسی هندی و بدون تاریخ که دارای ۳۴ برگ است. دو برگ بیاض در آغاز و دو برگ بیاض دیگر در پایان گویا به هنگام صحافی بدان افزوده شده است و متن از ص ۳الف آغاز و درص ۳۲ب پایان می‌یابد. خط آن یکدست نیست. چنین برمی‌آید که صفحه‌های پایانی با خطی خوش بعدها تحریر و مرمت شده‌اند.

۲-۴- دستنویس ۱۶۸۲۰-۵

دستنویسی در ۹۵ برگ که برگ ۹۳ آن بیاض است. در گوشه بالای صفحه بیاض ۹۳ ب نام «جمشید جی جاماس جی دستور» آمده است که برمی‌آید مالک کتاب است و همین می‌رساند که دستنویس هندی است. این اثر نسخه‌ای از صدر بحرطویل سروده بهزاد رستمی است. صورت دیگر صدر نثر، صدر بحر طویل است که در آغاز سده ۱۱ یزدگردی به دست دو نفر: یکی رستم بن اسفندیار و دیگری بهزاد رستمی، ظاهراً هر دو از اهالی خراسان، ولی دومی ساکن کرمان، در بحر رمل مثنی محذوف یا مکفوف به نظم آمده است. آن گونه که در دستنویس ش. ۱۶۸۲۰-۵ کتابخانه ملی ایران دیده می‌شود: رستم اسفندیار تا پایان در شانزدهم را سروده‌اند، سپس او را مار زده و از دنیا رفته است:

هر که بهدین است فکر ایزد کند

این سخن را بشنود و از رستم باور کند

شانزده در را که گفته رستم اسفندیار

بعد از آن مارش گزیده رفته است از این دیار

ولی کار نیمه تمامش را بهزاد رستمی ادامه داده است:

پس نصیب او چنان بودست در ملک جهان

باقیانش گفته است بهزاد رستم توبدان (دستنویس ش ۱۶۸۲۰-۵ کتابخانه ملی ایران: ۳۹ الف).

آنچه گفتنی است و بهزاد خود بر آن تکیه دارد، نام پدرش رستمی است و گاه به شباهت نام آن با رستم اسفندیار گمان می‌شود او نیز فرزند رستم اسفندیار باشد و کار ناتمام پدر را تکمیل کرده است ولی واقعیت این است که بهزاد چنان که خود می‌گوید، از بستگان رستم اسفندیار است و نیاکانش از قدیم روزگار در خراسان کدخدا بوده‌اند و این رستم اسفندیار از بستگان پدر و مادرش بوده است و به همین خاطر کارش را تکمیل کرده است:

گوش کن دیگر سخن‌ها از لطف کردگار

چون بیرون شد ز گیتی رستم اسفندیار

بوده بهرام رستمش و ارج خویش و پیوندش همان

نیز ملا فرخ و خسرو ز جمع مردمان

دیگر آن بهزاد ملا رستمی خسرو است

از نیاکان قدیمی در خراسان سرور است

چون که خویشی داشت او با رستمی و مادرم

سعی و کوشش کرده‌ام تا نظم شد این صددم (همان: ۹۲ ب).

افزون بر خانواده رستم اسفندیار، مشوقان و حامیان او در تکمیل کتاب خانواده دستور مرزبان کرمانی

بوده‌اند. همچنین از دستور بهمرد فریدون یاد می‌کند:

دایما دستور بهمرد فریدون جهد کرد

تا صدر نظم گردد به اتمام ای نیک مرد (همان: ۹۲ الف).

و در این کار با دستوران کرمان مشورت کرده و یاری خواسته و دستور فریدون و برادرانش نوشیروان و بهرام که هر سه فرزندان دستور مرزبان کرمانی و از سخن سرایان زردشتی حلقه کرمان هستند، وی را یاری کرده‌اند، چنان که می‌گوید، آنها به او «پندیات خوب گفتند از کتاب زرتشت» (همان). گذشته از این افراد کسانی چون رستم‌ملا سیاوخش پسر فرامرز، کیخسرو ملا سیاوخش و ملا بهرام با او در پیوند بوده‌اند و دوستی داشته‌اند (همان: ۹۲ ب).

بهزاد رستمی یا رستم گویا در ۹۷۳ یزدگردی کار خود را آغاز می‌کند: «از حساب ایزدگردی نهصد و هفتاد و سه» (همان) و در ۱۰۲۲ آن را تمام می‌کند: چون که صدر از شانزده در بگفتم من تمام بود تاریخش هزار و بیست و دو ای نیکنام (همان: ۹۴ الف).

آنچه برمی‌آید، این تاریخ نباید تاریخ یزدگردی باشد زیرا اگر سال پایان کتاب را ۱۰۲۲ یزدگردی بدانیم، باید گفت بهزاد برای سرایش درهای ۱۷-۱۰۰ حدود ۴۹ سال زمان صرف کرده است ولی اگر آن را ۱۰۲۲ قمری بدانیم، برابر ۹۹۱ خورشیدی و ۹۸۱ یزدگردی می‌شود که در این صورت با سال آغاز سرایش آن یعنی ۹۷۳ یزدگردی ۸ سال تفاوت دارد و هشت سال زمانی منطقی و پذیرفتنی برای انجام آن است. این واقعیت را موضوع وقف کتاب و فروش آن و ارسالش به هندوستان در تاریخ ۱۰۴۵ قمری/ ۱۰۰۵ یزدگردی تایید می‌کند:

چونکه صدر سعی کردند جمله دوستان / یادگاری باشد اندر الکه هندوستان بود در تاریخ الف و چل و پنج از عرض سال / این کتاب ماند درین دنیا نماند ملک و مال هجریه باشد حسابش را بدان ای مرد هوش / گرچه گستاخی بکردم عیب اگر دارد نپوش از حساب یزدگردی یکهزار و پنج بود / کین چنین صدر نوشته شد تا بیایم سود (همان: ۹۴ ب). پس می‌توان گفت او در ۱۰۰۵ یزدگردی کتاب را بازنویسی کرده و فروخته و یا به عبارتی دیگر منتشر کرده است. گویا در کار نشر اثر موضوع وقف دخالت داشته است و بازماندگان دو جوان به نام‌های جاماسب و بهمن پسران اورمزدیار که در جوانی درگذشته‌اند، کتاب را از ناظم خریده و به یاد آنها نشر کرده‌اند (همان: ۹۴ الف-ب).

مطالب صدر بحر طویل به طور منظم از کتاب صدر نثر تبعیت می‌کنند و ناظم به فصل‌بندی کتاب و محتوای آن نسبت به اثر سلف خود ایرانشاه بن ملک‌شاه وفادارتر بوده است. کتاب صدر بحر طویل دوبار در بمبئی با ترجمه گجراتی چاپ شده است: یکبار در ۱۸۴۴ میلادی و بار دوم به همت دستور جاماسپ‌جی منوچهرجی جاماسپ‌آسا در ۱۸۸۱ م (دایار^۱، ۱۹۰۹: ۷۱، ۳-۴؛ وست، ۱۸۸۵: جلد XXXIV، ۲۲۵)، از صدر بحر طویل دستنویس‌های دیگری نیز ثبت شده‌اند (برای آگاهی از آنها نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۵۷).

¹ - Dhabhar, B.

۲-۵- دستنویس ۱۷۵۴۱-۵

نسخه‌ای هندی از مجموعه مهمور به مهر حسین نوازی. در آغاز و انجام نسخه نقش مهر دایره شکلی دیده می‌شود که عبارت «دستوران دستور و خشوران و خشور جمشید بن دستور برزو بن کاوس سنه ۱۲۱۵» درون آن جای یافته است. این شخص ظاهراً تدوینگر نهایی و مالک کتاب بوده است. کتاب مجموعه‌ای از رسالات و متون دینی مورد استفاده در این خانواده بوده است. چنان که از انجام رسالات این مجموعه برمی‌آید، دستور کاوس پسر دستور نیکا پسر دستور جمشید پدر بزرگ جمشید برزو آنها را در سال‌های ۱۱۴۳ تا ۱۱۵۰ یزدگردی تهیه کرده و امضاء نموده است و ۶۵ سال بعد در ۱۲۱۵ جمشید نوه او این رسالات را بدین صورت کنار هم جمع و صحافی کرده باشد و نقش مهر مانند بالا را در آغاز و یا پایان هر رساله نقاشی کرده است. کل مجموعه ۱۳۴ برگ است. متن اصلی میان برگ‌های ۴ تا ۱۳۴ قرار دارد و در بردارنده رسائل و مطالب زیر است:

- ۱- ترجمه مینوی خرد، برگ‌های ۴ب- ۴۳ب، این ترجمه که در صفحه‌های آغازین همراه با متن پازند است، کتابت بهدین رستم ولد بهرام سنجانه در روز آذر ماه دی سال ۱۱۵۰ی در سورت است.
- ۲- برگ‌های ۴۴-۴۹ دستنویس قسمتی از *آبان* یشت است. متن اوستایی به خط اوستایی همراه با ترجمه فارسی به قلم سرخ، کتابت هیرید کاوس بن دستور سهراب از نسل مهرجی رانا، با توجه به انجام رساله بعدی به احتمال در ۱۱۴۷ یزدگردی کتابت شده است.
- ۳- برگ‌های ۵۲ تا ۷۵الف دستنویس، رساله معنی *هاونیملاراب* پالن است که در زیر هر بند اوستایی معنی فارسی آن آمده است، نسخه مورخ ۱۱۴۷ یزدگردی به کتابت هیرید کاوس بن سهراب بن دستور رستم بن دستور مانک از نسل دستور ماهیار رانا است. «هاونیم» واژه آغازین هوم یشت یا یسن ۹ اوستا است. هوم یشت یا یسن ۹ که در حقیقت بخشی از یسن‌ها است، مهم‌ترین شرح و تفسیر و ترجمه آن در سنت زردشتی از آن دستور داراب پالن معروف است. هیرید داراب بر مبنای ترجمه‌های پهلوی و سانسکریت هوم یشت، ترجمه فارسی خود را فراهم آورده است (برای آگاهی از دیگر دستنویس‌های این رساله نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۲۰).

- ۱- یسن ۱۲، متن اوستایی هریند و ترجمه پهلوی (زند) در پی آن، ص ۱۷۶الف - ۸۷ب.
- ۲- یسن‌های ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ از اوشته‌ویتی گاه، متن اوستایی هریند و ترجمه پهلوی (زند) در پی آن، ص ۹۱ب - ۱۱۹الف، متون اوستایی یسن را موبدزاده رستم بن بهرام سنجانه در ۱۱۴۳ یزدگردی کتابت کرده است.

- ۳- متن پهلوی احکام جاماسپی، ص ۱۲۰ب - ۱۳۴ب، کتابت موبد زاده رستم بهرام در روز رشن ماه خرداد ۱۱۴۴، این همان متن MU_2 است که مودی فقط برگ‌های پایانی آن را در دست داشته است (مودی، ۱۹۰۳: XXV).

۲-۶- دستنویس ۱۱۲۸۰-۵

خدابخش فرزند اردشیر، گردآورنده این رساله ۲۱۷ صفحه‌ای است. چنان که برمی‌آید در روزگار ناصری باید پدید آمده باشد. به آغاز آن آمده است:

«این چند کلمه صفت می‌شود از هر کتابی در هر گوشه، به هر جائی هر نقلی که نوشته‌اند یا تعریف یا فرصت به جهت طریقه پارسیان و کیانی و بهدینان، در اینجا به امید خدا صفت می‌شود که بدانید که چه حرف‌ها و چه نقل‌ها در دست دارند مسلمانان! دروغش با راستش بدانید و به جهت سوال و جواب هم به کارگاهت بخورد.» (کتابخانه ملی ایران، نسخه ش. ۱۱۲۸۰-۵: ۱).

از این رو می‌شود گفت خدابخش اردشیر مطالب را از کتاب‌های مختلف اسلامی به ویژه آثار بزرگان شیعه، برای یا به سفارش مانکجی گردآوری و نقل کرده است. آثار محمد باقر مجلسی و ملا محسن فیض کاشانی مهم‌ترین مآخذ و منابع اصلی رساله یاد شده‌اند. افزون بر مطالب دینی، برخی مطالب پزشکی و نجومی هم در آن دیده می‌شود. اشاره به سرگذشت گردآورنده و ذکر نام خود، مباحثه و جدلش با مسلمان و ایرادات او درباره برخی اعمال مسلمانان چون نگارش قرآن بر کفن مرده، غسل مرده در حمام، رواج صیغه در میان آنها، خوردن می و نیز تاکید بر ابراهیمی بودن زردشتیان و این که زدشت همان ابراهیم خلیل است؛ دیگر موضوعات کتاب است (همان: ۱۸۰-۱۹۳). همان‌نامی نویسنده و نیز موضوع این کتاب و کتاب تیغ به راه دین این فرضیه را تقویت می‌کند که شاید این دو یکی باشند ولی از آنجا که به متن رساله «تیغ به راه دین» دسترسی نیست، نمی‌توان گفت این دو رساله یکی است یا دو اثر متفاوت از یک نویسنده است و یا خدابخش خسرو و خدابخش اردشیر یک نفراند یا نه دو نفر که تنها شباهت اسمی دارند؟

۲-۷- دستنویس ۱۷۵۸۶-۵

نسخه‌ای ناقص از روایت بهمن اسفندیار و پیوست‌های آن است که هر سه نامه این روایت در یک نامه خلاصه و ادغام شده‌اند. کتاب بدون تاریخ است و برمی‌آید بخشی از یک دستنویس بزرگ باشد زیرا صفحه شمار آن برگ‌های ۳۹۳-۴۴۰ را نشان می‌دهند (قس. دنا، ج ۲: ۵۷۱). متن شامل موارد زیر است:

۱- نامه اهالی ترک‌آباد و آمدن بهمن اسفندیار به آنجا (برگ ۱- ۱۳ الف) ۲- کتاب مینوی خرد (برگ ۳ ب- ۳۰ الف) ۳- این نسخه پازند به فارسی نویسم، برگردان پازند فصل‌هایی از کتاب بندهشن (برگ ۳۰ ب- ۴۷ ب) ۴- پندنامه دانا به پسرش (برگ ۴۷ ب- ۴۹ الف) ۵- پرسش و پاسخ‌های مختلف (برگ ۴۹ الف).

سال ۹۹۵ یزدگردی / ۱۰۰۵ شمسی / ۱۰۳۵ قمری / ۱۶۲۵-۱۶۲۶ میلادی بود که بهمن اسفندیار اهل سورت از طرف دستوران نوساری، سورت و بروچ رهسپار ایران شد و روز دی ماه دی سال ۹۹۵ یزدگردی به یزد رسید:

به تاریخ دی روز و دی ماه بود
نود به رویش بی چون و چند

سنه نهصد از یزدگرد شاه بود
که بگذشت تاریخ آن ارجمند

که بهدین از راه هندوستان
(داراب، ۱۹۲۲، ج ۲: ۱۶۱).

او در «ترک‌آباد» به نزد دستوران زردشتی می‌رود. خود را معرفی می‌کند و چون با کشتی از راه دریا و خلیج فارس آمده بود، بر پایه آیین زردشتی او را «توجشن» لازم بود. پس به قاعده دین زردشتی وی را توجشن و برشوم می‌کنند و «آیین نه شوه» در خدمت به آب و آتش به جای می‌آورد و هر آنچه «قاعده دین بود»، انجام می‌دهد. او را به زیارت بانوی پارس از زیارتگاه‌های زردشتیان در یزد می‌برند (همان، ۱۵۸-۱۵۹) و حتی در انجمنی که شاه عباس اول از دستوران و موبدان یزد و کرمان به سال ۹۹۵ یزدگردی/۱۰۳۵ قمری در اصفهان تشکیل داده بود و همه را در پایتخت گرد کرده بود، بهمن اسفندیار را هم با خود می‌برند (همان: ۲۵۹). او تا فروردین ماه ۹۹۶ یزدگردی در نزد زردشتیان یزد می‌ماند و سپس رهسپار کرمان می‌شود. در یزد نامه‌ای برای وی تهیه می‌کنند که با عنوان «این کتابت از ترک‌آباد است»، در روایات داراب هرمزدار آمده است (همان: ۱۵۸-۱۶۱). نامه به عنوان دستوران نوساری، سورت و بروج نوشته شده است و دربردارنده پرسش و پاسخ‌های دینی و فقهی مختلف به شیوه روایات پیشین است که راوی «در باب شایست و ناشایست» پرسیده و آنها پاسخ گفته‌اند. از جمله درباره برشوم، «احتلام یا بوشاسب یا شیطان بازی دادن مردان را در خواب، دیدن آتش وهرام، شوی دادن دختران خردسال، کشتن خرگوش، گرگ مرده، اسم بهدینان، آخر شدن هزاره اهریمنی و نزدیک شدن هزاره اورمزدی، سهمی که باید به دستوران دستور داد و غیره (همان: ۱۵۹-۱۸۰). در نسخه ش ۱۷۵۸۶-۵ کتابخانه ملی ایران این پرسش و پاسخ‌ها افزوده‌هایی دارند (ویتالونه^۱، ۱۹۸۷: ۱۵).

نامه به امضاء دستوران یزد ساکن در محله‌های مختلف یزد و ترک‌آباد رسیده است و آن را ماه ونداد دستور بهرام در روز شهریور ماه فروردین سال ۹۹۶ یزدگردی کتابت کرده است (داراب، ۱۹۲۲، ج ۲: ۱۶۰-۱۶۱). ماه ونداد، کاتب‌نامه، ۴۲ بیت شعر درباره آمدن بهمن اسفندیار و کتابت روایت او و معرفی خود گفته است (همان). همچنین سیاوخش منوچهر شاعر دیگری است که در ۹۹۵ یزدگردی سروده‌های زرتشت بهرام پژدو درباره «شاهزاده ایران و عمر خطاب» را برای بهمن اسفندیار رونویسی کرده است و ۳۳ بیت هم خود در این باره سروده است (همان: ۲۵۸-۲۵۹).

بهمن اسفندیار همراه نامه دستوران یزد و آثار پیوست آن چون نسخه‌ای از وندیداد و برخی متون کهن بازنویسی شده، از جمله سروده‌های زرتشت بهرام پژدو در روز مهراسفند ماه خرداد ۹۹۶ یزدگردی به کرمان رسید و به خانه فریدون مرزبان، برادر دستور نوشیروان رفت که خاطره آمدن بهمن اسفندیار به ایران، به ویژه آمدنش به کرمان و چگونگی دیدن وی را به نظم آورده است (همان: ۱۵۰-۱۵۷). در کرمان نیز دو نامه با پیوست‌های فراوان برای او تهیه کردند و وی را روانه هندوستان نمودند.

نامه نخست که در روایات داراب (همان: ۱۴۹-۱۵۷) هم آمده است، در دو بخش نثر و نظم تدوین یافته است و عنوان «این کتابت از کرمان زمین بهدین بهمن سورتیه آورده است» را دارد. گیرنده آن

جماعت دستوران نوساری، سورت و بروج است و مطلب دینی و فقهی خاصی در برنارد بلکه همان مطالب و یادداشت‌های دستوران یزد را تأیید می‌کنند و می‌نویسند «چون دستوران مقدم یزد سوال و جواب چند نوشته‌اند، این فقیران غیر آن نمی‌دانیم» (همان: ۱۵۰).

این نامه را دستوران کرمان یعنی پسران و نوادگان مرزبان امضاء کرده‌اند و فریدون مرزبان آن را در ۲۶۹ بیت در روز اردیبهشت ماه تیر سال ۹۹۶ یزدگردی به نظم آورده و برادر زاده‌اش رستم پسر دستور نوشیروان آن را کتابت نموده است. این بخش منظوم روایت گزارش دقیقی از جامعه زردشتیان ایران، از جمله شجرنامه دودمان‌های سرشناس در یزد، کرمان، سیستان و خراسان را به دست می‌دهد که در شناخت جامعه زردشتی ایران بسیار موثر است. همچنین در این گزارش منظوم آمار زردشتیان خراسان و کرمان را یک بار روی هم پنج‌هزار و پانصد نفر یاد می‌کند و یا یک بار هم خراسانیان را جداگانه پانصد نفر برمی‌شمارد. شاید در سنجش با آمار روایت سال ۸۸۰ یزدگردی یعنی یک سده پیش‌تر (همان: ۳۹۶-۳۹۷)، که خراسانیان پرشمارترین جامعه زردشتی روزگار خود بودند، چنین بتوان پنداشت که بر اثر ناآرامی‌های سده ۹ هجری در خراسان، به ویژه تازش‌های پی‌درپی ازبکان در شرق ایران، زردشتیان به تدریج خراسان را به سوی کرمان ترک گفتند؛ به گونه‌ای که کرمان این زمان ترکیبی خراسانی کرمانی پیدا کرد. نکته دیگر، یاد کرد سیصد نفر زردشتی و سکونت آنها در قزوین به دست شاه عباس است (همان: ۱۵۴):

به قزوین به بردست شاه جهان سه صد مرد بهدین در آنجا روان

نامه دیگری نیز به تاریخ روز آذر ماه تیر ۹۹۶ یزدگردی یعنی چند روز پس از نامه اول به کتابت رستم پسر دستور نوشیروان کرمانی در دست است (همان: ۱۶۲-۱۶۳) که در حقیقت تکمله‌ای به نامه دو بخشی اول است و موضوع اصلی آن سداب و اهمیت آن در مراسم دینی، به ویژه کاربرد آن در پختن گهنبار، از روزگار جمشید به بعد است و دستوران کرمان آن را امضاء کرده‌اند.

بهمن اسفندیار علی رغم شتابی که در بازگشت به هند داشت (همان: ۱۵۱ س ۱۲)، چنان که برمی‌آید تا بهمن ماه ۹۹۶ یزدگردی در کرمان ماند زیرا کاتبان کرمانی فریدون مرزبان و برادر زاده‌اش رستم بن دستور نوشیروان، روایت او را در روز آذر ماه یاد شده به انجام آورده‌اند (همان: ۱۵۷). اهمیت روایت بهمن اسفندیار نه به پرسش‌های دینی مندرج در نامه‌های اوست بلکه آنچه وی از ایران به همراه خود به همراه برد گنجینه ارزشمندی است که دربردارنده آثار منظوم حلقه کرمان و نیز سروده‌های زرتشت بهرام یژدو است. پس از شاپورآسا در ۸۹۶ یزدگردی این دومین بار در تاریخ روایات فارسی است که حجمی بسیار از آثار ایرانی، به ویژه شعر زرتشتیان راهی هند می‌شود. بهمن اسفندیار اگرچه اطلاع اندکی از وی و حضورش در ایران داریم ولی آن گونه که برمی‌آید، نسبت به راویان پیش از خود تنها کسی است که چنین در نزد دستوران ایرانی ستوده شده و بزرگداشت او به دستوران هند هم سفارش می‌شود:

«و می‌باید که بهدین بهمن را خوب دارند و آزار و ستمی به مشارالیه نرسانند چرا که راه و روش دین زرتشتی به عمل آورد و اگر کسی ستمی به او می‌رساند در داور مهر ایزد و تشتر و سروش ایزد و رشن ایزد همی مال آن کس خواهد بود تا واضح بوده باشد» (همان: ۱۶۰)، از نامه دستوران ترک‌آباد).

و نیز:

«التماس فقیران این جانب آن است که گوشه خاطر از بهمن بن اسفندیار دریغ نفرمایند و همه روز او را حرمت داشته که پسند ایزد است. بسیار تکلیف ایستادن بهمدین بهمن کردیم، قبول بودن اینجانب نکرد و در آن جانب که می‌آید، به چشم قبول تمامی مردم اینجاست که چون بهمدین بهمن به دین یک جهت است. او را ملاحظه نمایند که منت عظیم است» (همان: ۱۵۰، از نامه دستوران کرمان).

این تعریف و تمجیدها خواه از ویژگی‌های بارز اخلاقی و دینی بهمن و خواه از گشاده دستی‌های او مایه بگیرد، نشان از آن است که توانست دستوران یزد و کرمان را با خود همراه سازد و آثار گرانبهایی را به هند ببرد. این آثار در روایات داراب هرمزدیار و نیز دستنویس‌های پراکنده این روایت کم و بیش آمده و یا نام آنها یاد شده است (همان: ۱۴۹-۳۴۲؛ و نسخه ش (۵۴) ۹۲ کتابخانه ملا فیروز). در مجموعه روایات برزو کامدین هم نسخه‌ای از روایات بهمن اسفندیار دیده می‌شود که دربردارنده فهرست کاملی از محتوا و پیوست‌های این روایت است (مودی، ۱۹۲۲: ۶-۹).

۲-۸- دستنویس ۱۷۶۴۶-۵

این دستنویس یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های روایت ایثوتر است که به روز خورشید ماه دی سنه ۱۱۵۱ یزدگردی به خط موید هورمزدیار ولد موید جاماسب خورشید هوشنگ در شهر سورت نگارش یافته است (برگ ۶۳ ب)؛ یعنی ۹ سال پس از نگارش نسخه اولیه در ایران و ۲ سال پس از رسیدن روایت به هند. این دستنویس کتابچه‌ای است به خط نستعلیق خوش، ۶۵ برگ ۱۳ س دارد. نام امضاءکنندگان روایت به فارسی و پهلوی آمده و جای مهر آنها را کاتب نقش کرده است. این نسخه از جمله دستنویس‌های مجموعه معروف حسین نوازی کتابدار کتابخانه سلطنتی دربار پهلوی است.

ایثوتر واژه‌ای گجراتی به معنی «هفتادوهشت» است. این روایت بر خلاف دیگر روایات که نام خود را از آورنده پیام یا گیرنده آن می‌گرفتند، نامش را از تعداد پرسش‌های مندرج در آن می‌گیرد. پس روایت ایثوتر یعنی روایتی که دارای هفتاد و هشت پرسش و پاسخ است. تاریخ نگارش آن روز خرداد امشاسفند آبان ماه قدیمی سال ۱۱۴۲ یزدگردی موافق با ۲۵ محرم سنه ۱۱۸۷ قمری مرادف ۷ نیشان ماه رومی سنه ۲۰۸۴ اسکندری و ۲۹ فروردین ماه جلالی سنه ۶۹۵ ملکشاهی است (نسخه خطی ش ۱۷۶۴۶-۵ کتابخانه ملی ایران: ۶۲؛ ویتالونه، ۱۹۹۶: ۱۱۶). روایت ایثوتر از آن فرقه طرفدار تقویم قدیمی یا ایرانی است. این گروه که بیشتر در سورت و بهروچ متمرکز بود، به تدریج در آغاز سده هجدهم میلادی زمانی که جامعه پارسی هند در پرتو مناسبات با اروپائیان پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی خود را آغاز کرده بود، پدید آمد و در برابر پیروان تقویم شاهنشاهی یا رسمی که در میان جامعه پارسی معمول بود، صف آرای کردند. گروه پیرو فرقه قدیمی ملاکوس و پسرش پشوتن را که به ملا فیروز شهرت یافت، برای کسب آگاهی راهی ایران کردند. روایت ایثوتر از دستاوردهای سفر ملا کوس و پسرش فیروز به ایران

است و باید آن دو را آورنده این روایت دانست (شهمردان، ۱۳۶۳: ۵۳۰-۵۳۹؛ هودیوالا^۱، ۱۹۲۰: ۳۴۲؛ ویتالونه، ۱۹۹۶: ۹-۱۶ و ۱۱۶؛ برای آگاهی از موضوع، دستنوشته‌ها و چاپ‌های این روایت نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۱۳۶-۱۳۸).

۲-۹- دستنویس ۱۷۸۱۶-۵

این دستنویس نسخه‌ای از روایت *داراب هرمزدیار* کتابت بهرامجی ولد سهرابجی بروجی است. بدون تاریخ، فقط جلد اول، در بسیاری از صفحه‌های کرم خورده، در صفحه‌های پایانی آن سه روایت از فالنامه‌های مختلف آمده است که در دیگر دستنویس‌های اثر داراب دیده نمی‌شود. این فالنامه‌ها عبارتند از فالنامه پنج تایی، فالنامه جاماس حکیم و سومی فالنامه‌ای از فولاد کرب در ۱۱۱۳ یزدگردی حال اگر این فالنامه را جزئی از نسخه بگیریم، این تنها تاریخ مورد اشاره در آن است (برای آگاهی از موضوع، دستنوشته‌ها و چاپ‌های این روایت نک. دالوند، ۱۳۹۱: ۱۴۰-۱۴۸).

۲-۱۰- دستنویس ۱۴۷۷۱-۵

این دستنویس نسخه‌ای از سرنامه راز یزدانی در تشریف و ورود به تکلیف دینی، نوشته بهرام پور رستم خسرو نصرآبادی از دست پروردگان مانکجی هوشنگ هاتریا است. بهرام رستم از یزد به تهران آمد و در «دهشنی دبیرستان مازدیسنی» درس خواند. همان دبیرستان شبانه‌روزی که مانکجی بر پا کرد و کودکان زردشتی یزد و کرمان را به آنجا آورد و سواد آموخت (دستنویس ش. ۱۴۷۷۱-۵ کتابخانه ملی ایران: ۱۸ الف). مولف بر این عقیده است تا پیش از آمدن مانکجی در ۱۲۲۳ یزدگردی / ۱۲۷۱ قمری وضعیت زردشتیان بسیار بد بود و از دین جز نامی نمی‌دانستند و با آئین‌های آن بیگانه بودند. اما مانکجی با اقداماتی که کرد از جمله رواج سواد و احیاء آیین‌های کهن و شعائر دینی، دوباره دین زردشتی را زنده کرد که از جمله رواج سدره‌پوشی در میان زردشتیان ایران بود. کتاب «سرنامه راز یزدانی» در شرح سدره-پوشی است و نویسنده آن سدره‌پوشی را از رازهای دین و نهادهای کهن آن حتی در روزگار پیش از زرتشت برمی‌شمارد که در انجمن «اترمان» فقط به دانایان پوشانده می‌شد و گوهر دین سری بود و در انجمن‌های سری و رازوار به دانایان آموخته می‌شد (همان: ۶ الف و ب، ۱ الف، ۳ ب). چنانکه برمی‌آید این از آموزه‌های مانکجی است که لقب «درویش فانی» برگزید و بر نوعی عرفان زردشتی و رازگونی دینی تأکید می‌ورزید، عنوان کتاب نیز همین مفهوم و نگاه را بیان می‌کند. بهرام رستم نصرآبادی کتاب را در موضوع آیین‌ها، فلسفه و اندرزه‌های سدره‌پوشی در سه دریچه و یک انجامه به سال ۱۲۴۳ یزدگردی به شرح زیر تدوین کرده است: نخستین دریچه در فرمان سدره‌پوشی (همان: ۸ ب)، دومین دریچه در برتری آیین بهی (همان: ۲۶ ب)، انجامه کتاب و تاریخ آن (همان: ۵۲ ب). در پایان کتاب نیز سروده‌ای در مدح مهربان‌جی پاندی آمده است که در خدمت به زردشتیان ایران تلاش کرده است (همان: ۵۳ ب،

¹ - Hodivala, SH. H.

۵۵ الف). این رساله دارای ۵۵ برگ ۹ سطری است که گویا تنها دستنویس آن همین دستنویس است که در کتابخانه ملی ایران نگهداری می‌شود و برمی‌آید که دستنویس خود مولف یا از میراث مانکجی هوشنگ هاتریا باشد.

۲-۱۱- دستنویس ۱۹۲۱۷-۵

جُنگی در ۸۴ برگ، فراهم آمده میان سال‌های ۱۲۴۹-۱۲۵۰ی. به خط موبد رشید بن موبد بهرام موبد خدابخش موبد فرود موبد خدابخش موبد خسرو موبد نوش موبد حکیم موبد اردشیر، بدون عنوان و در بردارندهٔ رسالات زیر:

۱- آیین گواه گیران متنی به گویش بهدینان یزد و کرمان در آئین گواه گیران و نصیحت‌های سر عقد به داماد و عروس که در میان زرتشتیان رواج دارد (برای آگاهی از دیگر نکاح نامه‌های زردشتی نک. دالوند، ۱۳۹۱، ص ۶۹). گذشته از ارزش محتوایی به لحاظ گویش‌شناسی از جمله متن‌های کهن این گویش نیز محسوب می‌شود. میان برگ‌های ۲-۱۳.

۲- واج‌یشت گهنبار به اوستایی و پهلوی، ص ۱۴الف - ۳۴الف، در ص. ۳۴الف انجامه‌ای است به این مضمون «به خط بنده کمترین خاک پای جمع دوستان موبد رشید بن مرحوم بهرام به تاریخ یوم گوش یزد از آذر قدیم سنه ۱۲۴۹، هرکس کند مرا به نیکی یاد/نام او در جهان به نیکی باد|| هرکس که دهد مرا خدا بیامرزی/یارب او را خدا بیامرزاد».

۳- روایت شاپور بروچیزیر عنوان «باید دانست که اوستاها چند یتا اهی ویریو و اشم وهی باید خواند» به صورت پرسش و پاسخ، ص ۳۴ب- ۴۷ب. از این روایت نسخه مستقلی، مگر نسخه‌های روایت داراب هرمزدیار، در دست نیست. با این حال در دستنویس کتابخانه ملی ایران، مجموعه‌ای از پرسش‌ها و پاسخ‌های مختلف آمده است که مطالب آن با آنچه داراب هرمزدیار زیر نام «روایت شاپور بروچی» آورده است قابل تطبیق است (داراب، ۱۹۲۲، ج ۱: ۴۵، ۴۳، ۳۶، ۳۴، ۳۳، ۱۶). اما نه وست (۱۹۷۴: ۱۲۶ ش ۱۲) و نه هودیوالا (۱۹۲۰: ۳۴۳ ش ۱) هیچ یک آن را روایتی مستقل و واقعی نمی‌دانند بلکه اقتباسی از روایت بهره کامه یا کاماآسا یا همان شاپورآسا و نیز روایت کامدین شاپور می‌دانند که در نتیجه ابهامی که در ذهن داراب یا منابع مورد استفاده وی بود، پدید آمده است. تنها دابار (۱۹۳۲: ۱۷۷) است که نامه به دستوران بهروچ و روایت شاپور بهروچی را یکی می‌داند و تاریخ آن را ۹۳۸ی برمی‌شمارد. روایت شاپور بروچی هر چند هم ساختگی باشد، باز دستنویسی دیگر از آن به ش (۲۳۵) ۱۲۱/برگ ۱-۷۳ در کتابخانه ملا فیروز نگهداری می‌شود (دابار، ۱۹۲۳: ۸۱).

۱- معنی و تفسیر اشم وهو، ص ۴۷ ب - ۴۹ب، س ۱.

۲- تفسیر سروش واج، ص ۴۹ب - ۵۲ب.

۳- اوستای کشتی افزون، ص ۵۲ب - ۵۵ب.

۴- در باب آتش وهرام بر تخت نشاندن، ص ۵۶الف - ۵۹الف.

- ۵- خلاصه وندیداد به شعر، ص ۵۹ ب - ۶۲ ب.
- ۶- انجامه‌ای دیگر در ص. ۶۳ الف: «دستخط موبد رشید بن موبد بهرام موبد خدابخش موبد فرود موبد خدابخش موبد خسرو موبد نوش موبد حکیم موبد اردشیر است، سنه ۱۲۵۰».
- ۷- نیرنگ آدریان نو ساختن، ص ۶۳ الف - ۶۵ الف.
- ۸- واژه نامه پهلوی فارسی، ص ۶۵ ب - ۷۴ الف.
- ۹- باید و نباید روزها (طالع/خواص روزها)، ص ۷۴ ب - ۸۳ الف.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۶). *زبان، فرهنگ، اسطوره*، تهران: معین.
- انوار، عبدالله (۱۳۶۹). *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ایران*، ج ۳، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- داراب پالن (۱۹۲۴). *فرضیات‌نامه و خلاصه دین*، چاپ ج. ج. مدی. بمبئی: بی نا.
- داراب، هرمزدیار (۱۹۲۲). *روایات*، چاپ اونوالا، با مقدمه‌ی جی. جی. مودی، ج ۲، جلد، بمبئی: بی نا.
- دالوند، حمیدرضا (۱۳۹۱). *بررسی متون فارسی زرتشتی*، پایان‌نامه دکتری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، ج ۲ و ۴، به کوشش مصطفی درایتی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنا نک. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹).
- روزنبرگ، فردریک (۱۳۳۸). *مقدمه زرتشت‌نامه*، از زرتشت بهرام پژدو با تصحیح مجدد و حواشی و فهرس محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- زرتشت‌نامه (۱۳۳۸) سروده کیکائوس بن کیخسرو رازی، با اضافات زرتشت بهرام پژدو، به تصحیح فردریک روزنبرگ، با تصحیح مجدد و فهرس و به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: طهوری.
- شهردان، رشید (۱۳۶۳). *تاریخ زرتشتیان فرزندگان زرتشتی*، تهران: فروهر.
- عقیفی، رحیم (۱۳۴۳)، *اردویرافنامه منظوم*، مشهد: دانشگاه مشهد.
- غروی، سید مهدی (۱۹۸۶)، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی بمبئی*، کتابخانه موسسه کاما، گنجینه مانکجی، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- میکرو فیلم ش. ۹۱۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- نوشاهی، سید عارف (۱۹۸۶)، *فهرست کتاب‌های فارسی چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنجبخش*، جلد ۱، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1909). *Introduction; Saddar nasr and sadder Bundelesh, Bombay:*

- Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1923). *Descriptive Catalogue of Some Manuscripts Bearing on Zoroastrianism and Pertaining to the Different collections in the Mulla Feroze library*, Bombay.
- Dhabhar, Bamanji Nasarvanji (1932). *The Persian Rivayats of Hormazyar Framarz and Other, Their Version with Introduction and Notes*, Bombay.
- Hodivala, Shahpurshah Hormasji (1920). *Studies in Parsi History*, Bombay.
- Modi, jivanji jamshedji (1903). *Jamaspi, Pahlavi, Pazand and Persian Texts*, Bombay.
- Modi, jivanji jamshedji (1922). «Darab Hormazdyars Rivayat Introduction», *Darab Hormazdyar Rivayat*, vol.I, Bombay
- Modi, jivanji jamshedji (1924). *The Persian Farziat-Nameh and Kholāseh-i Din of Dastur Dārāb Pāhlan, Text and version with notes*, Bombay.
- Mole, M. (1952), "Deux Aspects de la Formation de l'Orthoxie – Zoroastrienne", *Annuaire de l'Institut philology et d'histoire orientales et salves*, Tom.XIII, Bruxelles, p.311-320.
- Rempis, C. (1967), "Qui est Pauteur du Zartusht- Nameh? (I)", *Melanges d'Orientalism offert a Hanri Masse*, Tehran: University of Tehran
- Vitalone, Mario (1987). *The Persian Revāyats: A Bibliographic Reconnaissance*, Napoli.
- Vitalone, Mario (1996). *The Persian Revāyat «Ithoter»*, Napli.
- West, Edward W. (1885). S.B.E, vol.xxiv.oxford.
- West, Edward W. (1974). «The Modern-Persian Zoroastrian Literature of the Parsis», in *Grundriss der Iranischen Philologie (GIP)*, Band II, Strassburg, pp.122-129.

سازمان
